

حکمرانی مطلوب در سپهر حکمرانی علوی: از شاخص‌ها تا آموزه‌ها

علی کميجانی (دکترای آینده‌پژوهی، مدرس و محقق؛ komijani.afs@yahoo.com)

محمد رحيم عیوضی (استاد تمام علوم سیاسی، دانشگاه شاهد؛ ra.eivazi@yahoo.com)

چکیده:

امروزه، حکمرانی مطلوب به عنوان یکی از نظریه‌ها و الگوهای غالب در عرصه اداره و راهبری مطرح و در کانون توجه فزاینده اندیشمندان و فعالان توسعه و همچنین دستورکار ویژه دولت‌ها و جوامع مدرن قرار گرفته است. بااین‌وجود، ریشه‌های نظری و عملی حکمرانی مطلوب به آموزه‌های اسلامی بر می‌گردد و در سپهر حکمرانی علوی به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ حکمرانی بشری مورد تبلور قرار می‌گیرد. در این راستا، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه (منشور حکمرانی علوی) به عنوان یک سند و نقشه‌راه مرجع، آموزه‌های نظری و عملی حضرت علی (ع) را در ساحت حکمرانی به تصویر می‌کشد. از این‌روی، در پژوهش حاضر تلاش گردیده است تا اصول و ارکان این پارادایم مدیریتی-سیاستی در پرتوی آموزه‌های علوی مورد بازخوانی قرار گیرد. بدین‌منظور، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی-اسنادی به بازخوانی مولفه‌های حکمرانی مطلوب پرداخته می‌شود و هر یک از این مولفه‌ها با استناد به منشور حکمرانی علوی مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد استلزامات حکمرانی مطلوب در قالب اصول پاسخگویی، مشارکت، شفافیت، قانون‌مداری و کارآمدی ناظر بر روابط متقابل و متوازن دو رکن جامعه و حکومت با محوریت عدالت به عنوان جوهره حکمرانی مورد معرفی و تصریح منشور حکمرانی علوی قرار گرفته است. بر این اساس، مولفه‌های حکمرانی مطلوب نه تنها در آموزه‌های حکمرانی علوی مورد معرفی و تأکید قرار گرفته است بلکه این آموزه‌ها با جهت‌گیری آینده‌مدارانه و ماهیت فرازمانی-مکانی، الزامات و اقتضائات امروزی حکمرانی مطلوب جوامع مدرن را نیز مورد ترسیم و ارائه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: حکمرانی مطلوب، اصول، ارکان، منشور حکمرانی علوی

۱. مقدمه

از زمان شکل‌گیری تمدن‌های نخستین و در طول سال‌های متمادی، انسان‌ها در تعامل با یکدیگر همواره در جستجوی تعالی بوده‌اند تا در کمال امنیت و رفاه زندگی کنند و از منافع توسعه و پیشرفت بهره‌مند گردند. بااین‌وجود و بر اساس تجارب متنوع بشری، این آرمان عمومی جزء در سایه دستیابی به مطلوب‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع انسانی میسر نگردیده و محقق نمی‌گردد. از این‌روی، مشروع‌ترین و مقبول‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع بشری همواره مسئله اصلی و دغدغه اساسی اندیشه‌ها و نظریه‌های مدیریتی و سیاستی بوده است و در تفکرات هر یک از اندیشمندان و نظریه‌پردازان به شکلی متبادر و متبلور گردیده است.

در این راستا و در سال‌های اخیر، حکمرانی مطلوب به عنوان نظریه و الگویی نوین در اداره و راهبری جوامع مورد توجه قرار گرفته و از کاربرد فزاینده‌ای در ادبیات توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی برخوردار گردیده است. اهمیت و جذابیت حکمرانی مطلوب در این مسئله محوری نهفته است که موفقیت‌ها و یا عدم موفقیت‌های حکمرانی نه تنها نسل معاصر را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه با حرکت مواج در گذر زمان، نسل‌های آینده را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و منجر به توسعه و یا محدودیت آزادی، رفاه و انتخاب آنها در آینده می‌گردد. از این‌رو، مطلوبیت حکمرانی متضمن حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب، بهروزی و زندگی مطلوب نسل‌های معاصر و آینده و همچنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات انسانی در سطح جوامع بشری می‌باشد.

نظریه یا الگوی حکمرانی خوب ایده‌ای است که به دنبال ناکارآمدی سازوکارهای پیشین توسعه مطرح شد و از جمله ابزارهایی است که برای بهبود بخشیدن به عملکرد سیستم‌های مدیریتی و سیاسی در نظر گرفته شده است (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۲۶). حکمرانی خوب نقش مهمی در ایجاد ممالک توانمند و برخوردار از ظرفیت پیشگامی در فعالیت‌های توسعه‌ای ایفا می‌کند. به تعبیری دیگر، حکمرانی خوب یکی از پیش‌نیازهای اساسی دستیابی به توسعه پایدار است و بدون حکمرانی خوب تلاش برای توسعه یک هدف واهی به شمار می‌رود (Hope, 2009: 728, 730 & 737).

با فراگیری و مقبولیت فزاینده «اهمیت، و حتی محوریت، حکمرانی مطلوب در توسعه»، مفهوم حکمرانی مطلوب به کانون مجموعه متنوعی از مولفه‌ها و ویژگی‌های مطلوب مبدل گشت که جوامع سرتاسر جهان در صدد تحقق‌پذیرسازی آنها برآمدند. حکمرانی مطلوب از رهیافت پژوهشگران به شیوه هدایت توجهات به ابعاد نهادی توسعه، از رهگذر فعالان به شیوه پردازش مسائل حساس سیاسی مانند فساد و رهبری، و از دیدگاه حامیان به شیوه افزایش توجهات به عوامل شکل‌دهنده مبدل گشت. حکمرانی مطلوب-با تورم مفهومی به عنوان نقطه‌نهایی و آرمانی توسعه- عملاً به نوشداروی مسائل و مشکلات موجود تبدیل گردید. حکمرانی مطلوب، در سال‌های اخیر، با توسعه پیوسته مفهومی از اهمیت فزاینده‌تری نیز برخوردار گردیده است (Grindle, 2017: 17).

بر این اساس، حکمرانی مطلوب در سال‌های اخیر از کاربرد فزاینده‌ای در ادبیات توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی برخوردار گردیده است و به عنوان یک رویکرد و نگرش نوین در عرصه هدایت، راهبری و اداره جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه دیرزمانی نمی‌گذرد که حکمرانی مطلوب به عنوان یک پارادایم جدید مدیریتی-سیاستی مطرح شده است، تا کنون مباحث متعددی را پیرامون خود برانگیخته و اندیشمندان و فعالان متنوعی را به تحقیق و فعالیت در این عرصه واداشته و به یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و بویژه مدیریت دولتی مبدل گشته است. با این وجود، حکمرانی مطلوب مقوله‌ای نوین به شمار نمی‌رود و ریشه‌های نظری و عملی آن به آموزه‌های اسلامی بر می‌گردد و در سپهر حکمرانی علوی به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ حکمرانی بشری مورد تبلور قرار می‌گیرد.

در فرهنگ دینی اسلام بارها به مولفه‌های حکمرانی خوب اشاره شده است. دستورات صریح دین مبین اسلام در سال‌ها قبل به طرح ایده حکمرانی خوب در قرآن، روایات و سیره پیامبران و امامان پرداخته است و بعد از گذشت قرن‌ها فلسفه غرب آن را به عنوان دستاورد بشری و پیش‌نیاز توسعه همه‌جانبه ارائه کرده است. این مفهوم قرن‌ها پیش مورد توجه و تاکید اسلام قرار داشته و جالب‌تر اینکه مولفه‌های حکمرانی خوب با دقت و گستردگی بیشتری در اسلام مطرح شده است. مولفه‌های امروزی حکمرانی خوب تا حد زیادی به لحاظ ماهوی در ارتباط با مولفه‌های ذکر شده در قرآن، سیره پیامبر و امام علی (ع) است (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۲).

در این راستا، نهج‌البلاغه از جمله منابع موثق و مستندی به شمار می‌رود که چکیده‌ای از مراتب متعالی اندیشه نظری و سیره عملی امام علی (ع) در ساحات مختلف از جمله موضوع حکومت و حکمرانی را به تصویر می‌کشد. حکم انتصاب مالک اشتر نخعی به سمت والی و حاکم مصر مندرج در نامه شماره ۵۳ نهج‌البلاغه که به «عهدنامه امیر»، «عهدنامه مالک اشتر»، «سیاست‌نامه علوی»، «فرمان حکومتی» و «منشور حکمرانی» نیز معروف است از مهم‌ترین منابع دینی و اسناد راهبردی در ساحت حکومت‌داری به‌شمار می‌رود. در این منشورنامه، امیرالمومنین علی (ع) با نگاه فرازمانی و فرامکانی و رویکرد آینده‌محورانه، فراتر از مالک اشتر، تمامی حکمرانان و شهروندان را در تاریخ حال و آینده مورد خطاب قرار می‌دهد و بایستگی‌های حکمرانی ناظر بر هدایت و راهبری جوامع انسانی به سوی تعالی و سعادت را مورد ترسیم و تصریح قرار می‌دهد.

عهدنامه امیر به مثابه یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی برای بیان حکمت اداری اسلام از شان گرانبهایی در میان جوامع اسلامی و نیز انظار پژوهشگران غیرمسلمان برخوردار است. این نامه بر نحوه اداره مطلوب امور حکمرانی دلالت دارد و جان‌مایه خرد معنوی برای اداره دولت و حکومت است (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۱۶). از بعد مدیریتی، عهدنامه یک برنامه و طرح کلان راهبردی با قابلیت اجرایی و نظارت است که می‌توان از آن، فنون مدیریت دولتی و اداره سازمان را استخراج کرد. ابعاد حقوقی و قابلیت استخراج احکام حقوقی گوناگون از آن و ارزش‌های بنیادین اخلاقی حکومت، که در مدیریت از آن به عنوان فرهنگ سازمانی نام برده می‌شود، از دیگر ابعاد عهدنامه است. از منظر حکومتی نیز این عهدنامه ارجمندترین سند یا حداقل اقل جزء عالی‌ترین اسناد بالادستی حکومت و نظام جمهوری اسلامی است (کعبی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۲).

از این‌روی، در پژوهش حاضر تلاش گردیده است تا اصول و ارکان این الگوی مدیریتی-سیاستی در پرتوی آموزه‌های علوی مورد بازخوانی قرار گیرد. بدین‌منظور، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی-اسنادی به بازخوانی مولفه‌های حکمرانی مطلوب پرداخته می‌شود و سپس هر یک از این مولفه‌ها با ارجاع به آموزه‌ها و منشور حکمرانی علوی مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

حکمرانی مطلوب به عنوان پارادایمی نوین در ساحت اداره و راهبری جوامع بشری از اهمیت ویژه‌ای در میان مجامع بین‌المللی و محافل علمی برخوردار گردیده و در مرکز توجه مطالعاتی دانش‌گران و پژوهشگران قرار گرفته است. در راستای این اهمیت و توجه، فعالیت‌های مطالعاتی متعددی نیز در داخل کشور در این حوزه به

ویژه با تمرکز بر مبانی و آموزه‌های دینی و علوی مورد انجام قرار گرفته است که در ادامه بخشی از این مطالعات مربوط به دهه اخیر مورد اشاره قرار می‌گیرد.

پورعزت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهش ابعاد حکمرانی اخلاقی در فحوای عهدنامه امیر(ع)»، عهدنامه را به مثابه جان‌مایه خرد معنوی و سند افتخار شیعه و یکی از مستندات اصیل اسلامی برای استخراج الزامات و اصول اخلاقی حکمرانی و حکمرانی اخلاقی معرفی می‌کند که چهارچوب منسجمی را برای فهم الزامات اخلاق اداری در اسلام ارائه می‌کند و از اهمیت و شان منزلت اداره در اسلام پرده بر می‌دارد. نگارنده در ادامه به دلالت‌های نامه در ساحت حکمرانی پرداخته و ویژگی‌های حکمرانی اخلاقی و حکومت عدالت‌پیشه را مورد احصاء و تبیین قرار می‌دهد.

شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه» به بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌پردازند و نتیجه‌گیری می‌کنند که دیدگاه امام علی(ع) درباره حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد بلکه در بسیاری از موارد از آن کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد.

سردارنیا و شاکری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا» به تحلیل و بررسی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در نهج‌البلاغه پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند که موضوع حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه در قالب یک الگوی کاملاً مطلوب فرازمانی و فرامکانی در بستر یک جامعه توحیدی اسلامی و پذیرش مشروط و وضعیت‌مند تمام شاخص‌های امروزین این مفهوم در اندیشه سیاسی غرب ترسیم شده است.

یوسفی و بابایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی» به طراحی مدل حکمرانی خوب از عهدنامه مالک اشتر و مقایسه آن با مولفه‌های حکمرانی خوب مورد نظر بانک جهانی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند دیدگاه امام علی (ع) درباره حکمرانی خوب از عناصر مشترکی با نظریه حکمرانی خوب بانک جهانی برخوردار می‌باشد و حقیقت واحدی از حکمرانی خوب را ارائه می‌دهند؛ با این وجود، روش‌های رسیدن به حکمرانی خوب در دو دوره به علت تفاوت‌های ساختاری هر زمان متفاوت است.

بامری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی(ع): مطالعه موردی حکومت‌مندی در نامه‌های نهج‌البلاغه» با تفسیر نامه‌های نهج‌البلاغه به تبیین موضوع حکومت‌مندی از زاویه امام علی (ع) پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند که شیوه حکمرانی امام (ع) از فنون، نهادها و رویه‌هایی برخوردار است که از آن می‌توان به عنوان حکومت‌مندی بهره گرفت.

بهادری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمومنین علی (ع) با مالک اشتر» به بررسی مضامین عهدنامه می‌پردازد و الگوی حکومتی-تربیتی امیر مومنان (ع) متشکل از سه بعد رابطه حاکم با خدا، مردم و کارگزاران را مورد احصاء و تبیین، و در نهایت، تدابیر و راهکارهای تحقق این بایستگی‌ها را مورد استخراج و ارائه قرار می‌دهد.

جمشیدی و صفری (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «اصول حکمرانی مطلوب در منشور مالک اشتر (مقایسه تطبیقی نشانگرهای حکمرانی مطلوب از منظر بانک جهانی با ابعاد دنیوی حکمرانی علوی)» به بررسی اصول حکمرانی مطلوب از منظر امام علی (ع) و بانک جهانی پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند اصول حکمرانی علوی فراتر از مولفه‌های حکمرانی مطلوب، با لحاظ ابعاد دنیوی و اخروی، اهداف متعالی انسانی را نیز مورد لحاظ و ترسیم قرار می‌دهد.

توکلی سادات و همکاران (۲۰۱۷) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمرانی مطلوب در بافت نهج‌البلاغه» با تحلیل محتوایی نهج‌البلاغه به بررسی مولفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر حضرت علی (ع) می‌پردازند و یازده نشانگر حاکمیت قانون، عدالت و عدم ظلم، برابری، مشارکت، خودمراقبتی، زمینه‌سازی حرکت به سمت خدا، تنویر افکار عمومی، اقتصاد سالم و پویا، تامین زندگی اقشار فقیر جامعه، امنیت اجتماعی، و پاسخگویی در برابر خداوند و مردم را مورد احصا و معرفی قرار می‌دهند.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش حکایت از آن دارد پردازش حکمرانی مطلوب با توسل به آموزه‌های اسلامی به علت جامعیت و حقانیت این آموزه‌ها فراتر از جذابیت‌های علمی و مطالعاتی به عنوان یک ضرورت مدیریتی و سیاستی در جوامع اسلامی مطرح می‌باشد. در این راستا، بازخوانی مولفه‌های حکمرانی مطلوب در آموزه‌های علوی به علت تحقق عینی حکمرانی مطلوب در قالب حکمرانی علوی و بهره‌برداری از این آموزه‌ها می‌تواند تحولات نظری و عملی شگرفی را در این ساحت به ارمغان آورد. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تکمیلی-تطبیقی اما الگو و سبک توصیفی-تحلیلی متمایز به بازخوانی حکمرانی مطلوب در منشور حکمرانی علوی می‌پردازد که می‌تواند در تولید و توسعه ادبیات موضوعی موثر واقع گردد.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری موردپژوهی حاضر مبتنی بر نظریه «حکمرانی خوب» مورد طرح‌ریزی قرار گرفته است. ایده «حکمرانی مطلوب» در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط بانک جهانی مطرح گردید و با افزایش چشمگیر عمومیت و مقبولیت به عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه مورد توجه ویژه پژوهشگران و نهادهای توسعه قرار گرفت و به‌طور فراگیری به «چهارچوب تحلیل» در علوم اجتماعی و حوزه‌های مرتبط با آن و «دستورکار سیاستی» در جوامع و نهادهای جهانی تبدیل شد. بدنبال بانک جهانی، بسیاری دیگر از نهادهای مهم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و دیگر نهادها و پژوهشگران ملی و بین‌المللی به اتخاذ و توسعه مفهوم حکمرانی مطلوب پرداختند. در آغاز، حکمرانی مطلوب بر اقتصاد متمرکز گردید که این امر از دستور کار بانک جهانی منبعث می‌گردید. با این وجود، توسعه به عنوان یک «طرح‌واره عمومی» مقوله‌ای جامع‌تر از عقلانیت محض اقتصادی به شمار می‌رود. از این‌رو، حکمرانی مطلوب از لحاظ مفهومی توسعه یافت و به تدریج به عنوان الگوی متعالی اداره و راهبری جوامع و کالبد تجلی حاکمیت قانون، حقوق بشر و اقتصاد کارآمد مورد طرح و تاکید قرار گرفت. به عبارتی دیگر، حکمرانی مطلوب به تجلی‌گاه مجموعه اصول هنجاری و ارکان نهادی یک نظام و جامعه مطلوب مبدل گردید.

حکمرانی مطلوب، الگویی از مدیریت جمعی زندگی عمومی را ارائه می‌دهد که توسط کارگزاران و شهروندان و رابطه جدید میان حکومت و جامعه مدنی مورد شکل‌گیری و پیاده‌سازی قرار می‌گیرد. در ماهیت جدید ارتباط این دو رکن نهادی و بنیادی حکمرانی مطلوب، اقتدار سیاسی حکومت در خدمت به‌روزی و منافع عمومی نسل حاضر و آینده قرار می‌گیرد و جامعه مدنی به عنوان ناظر، ارزیاب و منبع حقیقی مرجعیت، قدرت حکومت را کنترل، تعدیل و متوازن می‌نماید و در راستای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه جامعه مورد جهت‌دهی و هدایت قرار می‌دهد (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۹). به عبارت دیگر، الگوی حکمرانی خوب با به رسمیت شناختن نیروهای گوناگون اجتماعی در عرصه‌های مختلف به هم‌زمانی نقش دولت و جامعه در مسیر توسعه و اداره امور عمومی و به نوعی بر تمرکززدایی در بستر اجتماعی و سیاسی توسعه تاکید دارد (صفریان و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۵). حکمرانی مطلوب، به این ترتیب، مشارکت و نمایندگی را می‌پروراند، انصاف و برابری را ارتقا می‌دهد، تخصیص اثربخش و کارآمد منابع را محقق می‌سازد، حل و فصل مسالمت آمیز تعارضات را فراهم می‌نماید، تعهدات معطوف به آینده را عملی می‌کند و آینده‌مدار می‌باشد (Tonn, 2012: 771).

حکمرانی خوب در واقع یک گفتمان نوین در اعمال حکمرانی به حساب می‌آید که با تلفیق مولفه‌های خاص، حکمرانی ایده‌آل را توصیف می‌کند (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۳۰). حکمرانی خوب، به تعبیری دیگر، بیانی نو از مفاهیمی همچون حقوق بشر، دموکراسی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت و قانون‌مندی است. به مفهوم دیگر، حکمرانی خوب بیان‌کننده توسعه حق بنیاد و انسان‌محور است. در عین حال، ساختاری را به وجود آورده است که همه این اهداف و ارزش‌ها یکجا جمع شوند و بسترهای لازم برای تحقق اهداف مشخص‌شده، به وجود آورند (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۴۶). از این‌رو، حکمرانی خوب مردم را صاحبان حق می‌داند که قدرت و اعمال اقتدار را به دولت واگذار می‌کنند تا با حکمرانی خوب، به‌زیستی عمومی، توسعه پایدار انسانی و رضایت مادی و معنوی را به حداکثر برساند و از حقوق اساسی آنها از قبیل آزادی و گسترش دامنه انتخاب‌ها حمایت کند (دوله و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۶). بر این اساس، مفهوم حکمرانی خوب در ذات خود تعامل و همکاری بین جامعه مدنی و نظام سیاسی یا تعامل بین دولت و شهروندان را دارد. بنابراین، حکمرانی خوب ناظر بر سیاست مبتنی بر مشارکت، دولت دموکراتیک، کارآمدی حکومت و مدیریت با کیفیت در جامعه است (ساعی و روشن، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

در این راستا، مبانی نظری موردپژوهی حاضر در چهارچوب «منظومه حکمرانی مطلوب (کمیجانی، ۱۳۹۸: ۱۶۰)» مورد طراحی و اجرا قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه و الگوی حکمرانی خوب به لحاظ نظری و عملی از ابعاد هنجاری برخوردار می‌باشد که استلزامات ماهوی آن پیرامون پنج اصل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی و استلزامات نهادی آن پیرامون دو رکن حکومت و جامعه مدنی از همگرایی و هم‌افزایی برخوردار می‌گردند و با کانونیت عدالت به عنوان جوهره حکمرانی در فرایند تحول‌آفرینی و پیش‌برندگی خود به توسعه پایدار انسانی و اجتماعی رهنمون می‌گردد.

۴. اصول حکمرانی مطلوب

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، اصول حکمرانی مطلوب بر مولفه‌ها و عناصر هنجاری این الگوی متعالی مدیریت و اداره عمومی اشاره دارد و مشمول پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی می‌گردد. در این راستا، پاسخگویی بر جوابگویی و حساب‌دهی مسئولانه و متعهدانه مقامات و کارگزاران در قبال کارکردها و عملکردها اشاره دارد. شفافیت بر وضوح، صراحت و عمومیت فرآیندهای تصمیم‌گیری و جریان آزاد اطلاعات اطلاق می‌شود. مشارکت به حضور و نقش‌آفرینی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی و عمومی جامعه می‌پردازد. حاکمیت قانون بر احترام و التزام شهروندان و کارگزاران به قوانین و ابتدای نظم و اداره عمومی جامعه بر ضوابط قانونی دلالت دارد. و در نهایت، کارآمدی به ظرفیت بهره‌برداری و کاربرد مدبرانه منابع محدود انسانی و مالی اشارت دارد.

۱-۴. پاسخگویی

به عنوان نخستین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، پاسخگویی به معنای مسئول‌سازی افراد در قبال رفتارها و کنش‌ها می‌باشد و به وظایف مرتبط با جایگاه‌ها و نهادها و تعهدات متناظر آنها اشاره دارد. پاسخگویی به استلزام افراد و نهادهای برخوردار از مسئولیت حاکمیتی به ایفای کارکردها و تعهدات حرفه‌ای اشاره دارد. عدم انجام کارکردها یا وظایف یا انجام آنها به شکل نامناسب از مصادیق قصور در وظیفه و فقدان پاسخگویی به شمار می‌رود. براین اساس، پاسخگویی از ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مسئولیت‌پذیری برخوردار می‌باشد. به عبارتی دیگر، مسئولیت‌پذیری محصول بسط مفهومی پاسخگویی است و به معنای جواب‌دهی بهنگام و مسئولانه مقامات و نهادهای حاکمیتی به مطالبات شهروندان می‌باشد و جواب‌دهی با تاخیر و بدون علت و همچنین رهاسازی حل و فصل مسائل را برنمی‌تابد. مسئولین و نهادها در صورت ضرورت باید پیش‌دستانه به دریافت توصیه‌های شهروندان، تبیین سیاست‌ها و پاسخگویی منظم به مطالبات شهروندان مبادرت ورزند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

بر این اساس، پاسخگویی بر مسئول‌سازی محسوس افراد و سازمان‌ها نسبت به عملکرد اشاره دارد. پاسخگویی دارای چهار شکل عمده می‌باشد که این اشکال از پیوند و یکپارچگی فزاینده‌ای برخوردار هستند: الف) پاسخگویی مالی: تعهد افراد اداره‌کننده منابع، واحدهای عمومی یا هر پست دیگر مسئولیتی مبنی بر ارائه گزارش درباره کاربرد برنامه‌ریزی شده و واقعی منابع یا واحد مسئولیتی معین. این امر شامل تضمین شفافیت در فرآیندها و رویه‌ها در راستای دستیابی به این تعهد می‌گردد؛ ب) پاسخگویی مدیریتی: شامل نظام‌های مهم کنترلی در داخل حاکمیت می‌گردد که کارکرد مناسب کنترل‌ها و ترازهای مورد استفاده توسط حکومت مشروع و شهروندان مشارکت‌گر را تضمین و تکمیل می‌کند. این شکل شامل استانداردها و محرک‌های خدمات عمومی، منشور اخلاقی، مجازات کیفری و بازنگری مدیریتی-اداری می‌گردد؛ ج) پاسخگویی اجتماعی: رویکردی مطالبه‌محور و مبتنی بر مشارکت مدنی است و مطالبه شهروندان و گروه‌های عمومی در جهت پاسخگویی فزاینده‌تر نسبت به اقدامات و نتایج عمومی را شامل می‌گردد؛ و د) پاسخگویی سیاسی: مقامات انتخابی یا

انتصابی از طریق انتخابات ادواری و مکانیسم‌های نظارتی نسبت به اقدامات زمان مسئولیت خود پاسخگو می‌شوند (Welch & Nuru, 2006:174).

در این راستا، امیرالمومنین علی (ع)، حق پرسش از حکومت و کارگزاران را برای عموم مردم به رسمیت می‌شناسد و در همین راستا در بخشی از نامه حکومتی و منشور حکمرانی خود به مالک اشتر می‌فرماید: « برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هرکاری به آنان بپردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد ... در برابرشان فروتنی نمای و بفرمای تا سپاهیان، یاران، نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند تا سخنگویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند که من از رسول‌الله (ص) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی‌دست بستاند. پس تحمل نمای درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن. تنگ‌حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید و اگر چیزی می‌بخشی، چنان بخش که گویی تورا گوارا افتاده است و اگر منع می‌کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه بود.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

۲-۴. شفافیت

به عنوان دومین اصل حکمرانی مطلوب، اصل شفافیت به تمامی ابزارهای تسهیل دسترسی شهروندان به اطلاعات و آگاهی آنها از مکانیسم‌های تصمیم‌گیری اشاره و دلالت دارد. شفافیت عمومی با کاربرست واضح استاندارد و دسترسی به اطلاعات آغاز می‌شود (Welch & Nuru, 2006:182). به تعبیری دقیق‌تر، شفافیت به عمومیت اطلاعات سیاسی اشاره دارد. تمامی شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در خصوص سیاست‌های حکومت از جمله فعالیت‌های قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، قراردادهای حقوقی، اجرای سیاست‌ها، بودجه اداری-عملیاتی، هزینه‌های عمومی و دیگر اطلاعات سیاسی مرتبط برخوردار می‌باشند. شفافیت مستلزم آن است که اطلاعات سیاسی مذکور در زمان مناسب و از طریق رسانه‌های متنوع در اختیار شهروندان قرار گیرد تا بتوانند به شکلی اثربخش در سیاست‌گذاری عمومی مشارکت نموده و فرآیند مدیریت عمومی را مورد نظارت قرار دهند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

در نگرش امیرالمومنین علی (ع)، آگاهی از امور کشور حق مردم است و تنویر افکار عمومی و پاسخ به پرسش‌ها از وظایف حاکمان و کارگزاران به شمار می‌رود. حضرت علی (ع) در همین راستا در نامه حکومتی و عهدنامه حکمرانی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگاه مردم تصور کردند که تو از راه حق منحرف شده و ظلمی به آنان روا کرده‌ای، آشکارا با آنان سخن بگو، عذر خویش را درباره آنچه که باعث بدبینی شده با آنان در میان گذار و با آشکار شدن در میان مردم، آنان را از بدگمانی برهان.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۷). افزون‌براین، آن حضرت می‌فرماید: «آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی کاری جز با مشورت شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

۳-۴. مشارکت

به عنوان سومین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، مشارکت به معنی حضور و نقش‌آفرینی عموم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های مختلف معطوف به مدیریت سیاست عمومی جامعه است که به صورت مستقیم و یا از طریق نمایندگان یا نهادهای واسطه مشروع تحقق می‌یابد. براین اساس، مشارکت در متن وجود آزادی بیان، حق اظهار نظر و امنیت فردی تمامی افراد جامعه در حوزه‌های مختلف سیاست عمومی و از طریق مکانیسم‌ها و ابزارهای متعدد صورت می‌پذیرد و بستر نقش‌آفرینی آگاهانه و فعالانه تمامی شهروندان در فرایند اداره و راهبری عمومی جامعه را فراهم می‌نماید (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). در این راستا، حکمرانی مطلوب مستلزم سطح بالایی از مشارکت از سوی جوامع، جامعه مدنی، اقلیت‌ها، بومیان، زنان و دیگران می‌باشد. این مشارک باید فعال، آزاد و معنی‌دار صورت پذیرفته و هدف ارتباطات رسمی یا مراسمی با ذینفعان کافی نمی‌باشد. این رویکرد بر مسائل «دسترسی» از جمله دسترسی به فرآیندهای توسعه، نهادها، اطلاعات و مکانیسم‌های دادخواهی و جبران خسارت توجه ویژه‌ای دارد (Welch & Nuru, 2006:180).

از منظر امیرالمومنین علی(ع)، حضور و مشارکت مردم از مفهوم عمیقی برخوردار است و بر ضرورت برخورداری حکومت از پشتوانه مردمی دلالت دارد. در همین راستا، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هرگز گمان مبرید که مطلب و سخن حقی که به من می‌گویید برایم سنگین باشد و از آن ناراحت شوم و گمان مدارید که من در فکر بزرگ جلوه دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن و عرضه حق و عدالت بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش دشوارتر خواهد بود و بنابراین از گفتن حق و یا مشورت به عدل با من خودداری مکنید؛ زیرا من شخصاً خویش را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۱۷).

۴-۴. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به این مضمون اشاره دارد که قانون به عنوان مهمترین اصل در مدیریت سیاست عمومی به شمار می‌رود و تمامی مقامات حاکمیتی و شهروندان ملزم به رعایت آن هستند و باید در مقابل آن برابر باشند. تنظیم رفتار شهروندان، مدیریت امور اجتماعی و حفظ یک نظم طبیعی در زندگی اجتماعی به عنوان هدف اولیه حاکمیت قانون و صیانت از حقوق سیاسی بنیادین شهروندان مانند آزادی و برابری به مثابه هدف نهایی حاکمیت قانون به شمار می‌رود. بدین ترتیب، حاکمیت قانون از مفهومی متمایز و مخالف با حاکمیت فرد برخوردار است و ضمن تنظیم رفتار شهروندان، رفتار حکومت را نیز محدود می‌کند. باین وجود، حاکمیت قانون به عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب بدون یک نظام حقوقی عادلانه، احترام به قوانین یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون امکان‌پذیر نمی‌باشد (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). بر این اساس، تمامی افراد، نهادها و دستگاه‌های دولتی یا خصوصی از جمله خود دولت نسبت به قوانینی که از استقلال وضع، اعلام رسمی و اعمال یکسان برخوردار و با هنجارها و استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی منطبق هستند، پاسخگو و جوابگو می‌باشند. این اصل همچنین نیازمند اتخاذ اقداماتی به منظور تضمین پایبندی به اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی نسبت به قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، اجتناب از خودسرانگی و شفافیت رویه‌ای و حقوقی می‌باشد (Welch & Nuru, 2006:181&182).

در همین راستا، امیرالمومنین علی (ع) در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «حق و قانون را درباره کسی که لازم است اجرا کن، بدون توجه به اینکه آن شخص از نزدیکانت به شمار می‌آید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۷). افزون‌براین، آن حضرت همگان بویژه کارگزاران خویش را به رعایت حقوق مردم دعوت نموده و می‌فرماید: «باید محبوب‌ترین امور نزد تو میانه‌ترین آنان در حق باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۵).

۵-۴. کارآمدی

در نهایت و به عنوان پنجمین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، کارآمدی به ظرفیت تحقق اهداف فردی یا نهادی اشاره دارد. کارآمدی مستلزم توانش، حساسیت و تفاهم نسبت به مسائل معین انسانی و توانایی اظهار این مسائل، هدف‌گذاری جهت پردازش مسائل و اجرای راهبردها جهت تحقق این اهداف است. بنابراین، کارآمدی به موفقیت فرایندها و نهادهای موجود در تولید نتایج معطوف به تامین نیازها با توسل به کاربرد بهینه منابع اشاره دارد (Welch & Nuru, 2006:176). به عبارت دقیق‌تر، فرایندها و نهادها از قابلیت کاربرد بهینه منابع در راستای تامین نیازها برخوردار می‌باشند (UNDP, 1997). کارآمدی اساساً به کارایی مدیریتی و عملکردی اطلاق می‌شود و از دو مفهوم ضروری برخوردار می‌باشد: الف) ساختارها، رویه‌ها و فعالیت‌های مشروع و مقبول؛ و ب) هزینه‌های مدیریتی و عملکردی معقول. فعالیت‌های غیراثربخش یا ناکارآمد با حکمرانی مطلوب هماهنگی ندارند (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۰).

اصل کارآمدی، بویژه در ساحت حکومت، نیز پیوسته مورد تاکید و تصریح آموزه‌های علوی قرار دارد. امیرالمومنین علی (ع) کارآمدی نظام سیاسی را در گرو چهار عامل اتحاد و وحدت کلمه، اطاعت از رهبری جامعه، تلاش حکومت در امر عمران و آبادانی کشور و تعهد نسبت به ادای امانت‌ها و انجام مسئولیت‌های اجتماعی به شمار می‌آوردند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۲۵: ۴۹). افزون‌براین، آن حضرت در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خطاب به مالک اشتر نیز چهار مورد مهم مدیریت امور مالیاتی، مدیریت امنیت عمومی، مدیریت امور عمومی، و مدیریت توسعه و سازندگی را به عنوان جلوه‌های کارآمدی و اثربخشی حکومت مورد معرفی و تاکید قرار می‌دهند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۳).

۵. ارکان حکمرانی مطلوب

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، ارکان حکمرانی مطلوب بر نهادها و تشکیلات این رویکرد نوین ساماندهی و اعمال قدرت عمومی دلالت دارد و شامل دو رکن بنیادین حکومت و جامعه مدنی می‌گردد. در این راستا، حکومت به عنوان کانون اقتدار و قدرت سیاسی به بهره‌برداری از منابع جاریه و کنترل و اعمال نیروی قهریه در قلمروی سرزمینی معین مبادرت می‌ورزد. جامعه مدنی نیز ارتباط میان شهروندان و عرصه اداره و مدیریت عمومی جامعه را برقرار می‌نماید و قدرت حکومت را مورد کنترل و تعدیل قرار می‌دهد. افزون بر این، هر یک از دو رکن بنیادین با اعمال اصل مدیریتی-سیاستی تفکیک و تعامل کارکردی در قالب واحدهایی مستقل اما متعامل مورد

ساماندهی قرار می‌گیرند و در موازنه قوه مقننه، مجریه و قضاییه به عنوان قوای حکومت و احزاب سیاسی، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد(سمن‌ها) به عنوان بخش‌های جامعه مدنی متبلور می‌گردند.

۱-۵. جامعه مدنی

به عنوان نخستین و مهمترین رکن نهادی حکمرانی مطلوب، جامعه مدنی به عرصه اقدام جمعی غیراجباری پیرامون منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک اشاره دارد. جامعه مدنی عموماً مجموعه متنوعی از محافل، بازیگران و اشکال نهادی را شامل می‌گردد که از نظر سطح رسمیت، استقلال و قدرت متفاوت می‌باشند. جوامع مدنی غالباً از سازمان‌هایی مانند موسسات خیریه، سازمان‌های غیردولتی توسعه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های بانوان، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های خودیاری، جنبش‌های اجتماعی، انجمن‌های کسب‌وکار، ائتلاف‌ها و گروه‌های پشتیبان تشکیل می‌شوند(Welch & Nuru, 2006:175).

سازمان‌های جامعه مدنی به مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جهت می‌دهند و مردم را به منظور تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دسترسی به منابع عمومی در قالب گروه‌های قدرتمند مورد سازماندهی قرار می‌دهند. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند قدرت حکومت را کنترل و متوازن نمایند و سوء استفاده‌های اجتماعی را مورد نظارت و پایش قرار دهند. این سازمان‌ها همچنین از طریق پایش و رصد محیطی، رسیدگی به محرومین، توسعه منابع انسانی و تسهیل ارتباطات بازرگانی می‌توانند فرصت توسعه ظرفیت‌ها و بهبود استانداردهای زندگی را برای مردم فراهم نمایند(Elahi, 2009:1171). بر این اساس، جامعه مدنی شهروندان را به حوزه مدیریت و اداره عمومی-سیاسی جامعه پیوند می‌دهد؛ به عبارت دیگر، جامعه مدنی به مثابه چهره سیاسی جامعه به شمار می‌رود و از حقوق شهروندان صیانت و پاسداری می‌کند. جامعه مدنی با اظهار و مطالبه منافع عمومی، نهادینه‌سازی تعاملات اجتماعی، کاهش فرصت‌طلبی، تقویت اعتماد، تسهیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی منجر به تقلیل تنگناهای اقدام جمعی می‌گردد. شبکه‌های مدنی سازمان‌یافته همچنین گردش اطلاعات- به عنوان بنیاد همکاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مشارکت عمومی اعضای جامعه- را ارتقا می‌دهند. بدین ترتیب، این روابط و هنجارهای اجتماعی به عناصر سازنده سرمایه اجتماعی یک ملت تبدیل می‌شوند(کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

جامعه مدنی و نقش آن در حکمرانی مطلوب به عنوان پدیده‌ای مدرن به شمار می‌رود، با این وجود، این مقوله نوین نیز در حکمرانی علوی در ساحت نظری و عملی مطرح و مورد تصریح می‌باشد. در این راستا، جامعه مدنی مدرن به عنوان تبلور نسبی از جامعه علوی با کارکردهای مشروعیت‌بخشی و هدایت صحیح حکومت و حکمرانان مورد طرح می‌باشد. به عنوان نمونه، امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند: « آگاه باشید! سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را بیافرید، اگر حضور حاضران نبود، و حجت با وجود یاوران تمام نمی‌شد و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر حکومت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دید که

دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۱). مسلماً، مشروعیت حکمرانی در این دوران نیز به شکل محسوسی توسط مردم و جامعه مدنی صورت می‌پذیرفته است. علی (ع) به طور ویژه بر این مطلب تأکید داشته‌اند و حضور حاضران را به عنوان عامل اصلی پذیرش حکمرانی مسلمانان بیان کرده‌اند. البته، چنین کاری، در عمل، به پذیرش نقش شهروندان در فرایند حکمرانی دلالت دارد (درزی و صدریه، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

افزون بر این، در اندیشه امیرالمومنین علی (ع) تأکید زیادی بر کیفیت رابطه حکومت با شهروندان شده است؛ ایشان جوهری‌ترین مفهوم دموکراسی‌های امروزی را مورد غفلت قرار نمی‌دهد و بر این مفهوم حتی به مراتب بیشتر از دموکراسی‌های سکولار تأکید کرده و حکمرانان را به رعایت حقوق شهروندی توصیه و ملزم می‌سازد. آن حضرت در ارتباط با حقوق مردم به (مالک اشتر) یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند، زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیرعذرپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر هستند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۵). حضرت امیر (ع) در این فرمایش بسیار زیبا، مفهوم محوری مردم و مردم‌داری را به عنوان پیش‌شرط مهم مشروعیت‌بخشی و رضایت عمومی از حکومت و نیز جزء فلسفه و اهداف حکومت و حکمرانی مطرح می‌کند (سردارنیا و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۸).

۲-۵. حکومت

بنا بر تصریح و تأکید قوانین اساسی و نظام‌های سیاسی دموکراتیک، تمامی اعضای جامعه - که به طور جمعی «مردم» و به طور فردی «شهروند» نامیده می‌شوند - به عنوان مراجع حقیقی و منابع واقعی اقتدار یک کشور و ملت به شمار می‌روند. باین‌وجود و بنا بر علل بدیهی، مردم نمی‌توانند کارکردهای اداره امور عمومی جامعه را به اجرا گذارده و پیاده نمایند. از این‌روی، ساماندهی و مدیریت سیاست عمومی مستلزم ایجاد نهاد سیاسی است که متمایز و مستقل از جامعه مدنی است، اما به لحاظ اخلاقی و حقوقی در قبال جامعه مدنی پاسخگو می‌باشد. این نهاد سیاسی که بر مبنای ارزش‌ها و باورهای سیاسی مدون و موجه موجود در ادبیات فلسفه سیاسی یک جامعه بنیان‌گذاری می‌شود و با تفویض اختیارات عمومی به کانون اقتدار سیاسی و مرجع اعمال سرپرستی تبدیل می‌گردد، «حکومت» نامیده می‌شود (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

از این‌روی، به عنوان دومین رکن بنیادین حکمرانی مطلوب، حکومت به مجموعه نهادهای سیاسی اشاره دارد که تمرکز ویژه آن به نمایندگی از منافع عمومی و در چهارچوب قلمروی معین سرزمینی بر سازماندهی و مدیریت اجتماعی و سیاسی معطوف می‌باشد (Welch & Nuru, 2006: 182). حکومت به عنوان مرکز قرارداد اجتماعی به تعریف مفهوم و مدلول شهروندی می‌پردازد و به عنوان مرجع اقتدار سرپرستی به کنترل و اعمال

نیروی قهریه مبادرت می‌ورزد و با تامین فرصت‌های برابر و تضمین دسترسی عمومی به اطلاعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبت به توانمندسازی مردم اقدام می‌نماید (Elahi, 2009: 1177).

جایگاه و کارکرد حکومت در عرصه حکمرانی نیز در آموزه‌های علوی مورد طرح و تاکید قرار گرفته است. امیرالمومنین علی (ع) هدف از حکومت را ایجاد امنیت، تقویت رفاه عمومی، احقاق حق مظلومین، تحقق عدالت در جامعه و حاکمیت قانون معرفی می‌نمایند. در همین ارتباط، آن حضرت در خصوص اهداف عالیه حکومت اسلامی (فلسفه حکومت اسلامی) می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۱۳۱: ۱۷۵).

نقش‌آفرینی حکومت در عرصه حکمرانی مطلوب در اراده و ظرفیت حکومت در ایجاد و تثبیت نظامات بنیادین حکمرانی متجلی می‌گردد. در این راستا، نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین با ظرفیت رقابت‌آفرینی عادلانه و صلح‌آمیزانه برای تمامی اعضای جامعه، نظام انتشار اطلاعات با ظرفیت توزیع بهنگام اطلاعات دقیق و کامل، نظام تامین امنیت عمومی با ظرفیت ایجاد ثبات پایدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نظام حقوق بشر با ظرفیت صیانت و پاسداری از حقوق شهروندان، و نظام تامین و کاربرد عادلانه منابع عمومی از جمله نشانگرهای کارکردی و عملکردی این نقش‌آفرینی به شمار می‌روند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۲۷).

بر این اساس، نخستین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب در نهادینه‌سازی نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین متبلور می‌گردد و اصل پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری را تضمین می‌نماید. شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی به عنوان یکی از مولفه‌های راهبردی در پیشبرد اداره امور عمومی همواره مورد تاکید اندیشمندان و صاحب‌نظران می‌باشد. به تعبیری دیگر، واگذاری امور عمومی به افراد شایسته از حقوق بنیادین اعضای جامعه به شمار می‌رود و شایستگان، بنابر مراتب و اقتدار شایستگی، نسبت به وظایف و تعهدات از ظرفیت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری فزاینده‌تری برخوردار می‌باشند. در این راستا، مکانیسم‌های انتخاب و انتصاب ضابطه‌مند مقامات و کارگزاران، توان کارشناسی بوروکرات‌ها، فضای رقابتی سالم و عادلانه برای کسب مناصب حاکمیتی و مشاغل کارگزاری، رعایت اصل فرصت‌های اشتغال برابر و ... از جمله شاخص‌های عملیاتی این نشانگر به شمار می‌روند.

در این راستا، مسئله شایسته‌سالاری در حکمرانی علوی مورد تاکید موکد قرار گرفته است. یکی از مولفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر امیرالمومنین علی (ع) انتخاب افراد شایسته برای مناصب حاکمیتی و مشاغل کارگزاری است. آن حضرت در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار و به سبب دوستی با آنها، بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رای خود کارکردن و از دیگران مشورت نخواستن گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمع‌کاری بیشتر روی گردانند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

دومین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب در تثبیت نظام انتشار و دسترسی اطلاعات محقق می‌گردد و اصل شفافیت را تضمین می‌نماید. در این راستا، دسترسی به اطلاعات صرفاً مشمول ترویج و صیانت از حق برخورداری از اطلاعات نمی‌گردد و به همان میزان، ترویج و صیانت از ارتباطات (کاربرد اطلاعات) در راستای اظهار نظر و بیان دیدگاه‌ها، مشارکت در فرایندهای دموکراتیک در تمام سطوح (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و اولویت‌گذاری اقدام را نیز دربرمی‌گیرد (Welch & Nuru, 2006:174). آزادی بیان، اجتماعات و رسانه‌ها، شفافیت موسسات و تبادلات مالی، توزیع عادلانه و بهنگام اطلاعات، و ... از جمله شاخص‌های این کارویژه لحاظ می‌گردند.

مسئله انتشار عمومی اطلاعات نیز به عنوان یکی دیگر از مولفه‌های حکمرانی مطلوب در منشور حکمرانی علوی مورد تصریح قرار گرفته است. آن حضرت تنویر افکار عمومی و آگاهی عمومی از تمام مسائل مربوط به حکومت‌داری به جز مسائل نظامی و اسرار جنگی را به عنوان حق عمومی لحاظ می‌دارند و حضور و گفتگوی مستقیم کارگزاران با مردم را در جهت رفع بدگمانی‌ها مورد توصیه قرار می‌دهند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۱ و ۴۱۷).

تأمین امنیت عمومی یکی دیگر از کارویژه‌های حکومت در ساحت حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود و اصل مشارکت را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. امنیت از مهم‌ترین نیازها و ضرورت‌های جوامع بشری است و برقراری نظم و امنیت فراگیر، مستمر و برابر از مهم‌ترین وظایف حکومت و مشروع‌ترین انتظارات مردم و جامعه از حکومت به شمار می‌رود. در این راستا، افزون بر امنیت اقتصادی و اجتماعی، امنیت انسانی از بنیادی‌ترین مولفه‌های نظام تأمین عمومی است. امنیت انسانی به معنای صیانت از آزادی‌های اساسی است. امنیت انسانی به معنای صیانت از افراد در مقابل تهدیدات و موقعیت‌های حساس و بحرانی می‌باشد. امنیت انسانی همچنین به معنای ایجاد نظام‌هایی است که عناصر اصلی حیات، منزلت و زندگی را در اختیار مردم قرار می‌دهند. امنیت انسانی، ضمن تسهیل توسعه انسانی و ارتقای حقوق بشر، با مردم‌محوری و پردازش ناامنی‌های معطوف به تهدیدات امنیت ملی به عنوان مکمل امنیت حکومت نیز عمل می‌نماید. افزون بر امنیت انسانی، عدم حاکمیت مدیریت امنیتی، عدم دخالت نظامیان در امور سیاسی، اعتماد عمومی به حافظان امنیت، برخورد محترمانه نیروهای امنیتی و انتظامی با مردم، دسترسی به نیروهای انتظامی در مواقع نیاز، حفاظت و صیانت از محیط زیست و منابع طبیعی و ... از جمله شاخص‌های این نشانگر به حساب می‌آیند.

مسئله امنیت نیز در آموزه‌های علوی مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. امیرالمومنین علی (ع) فراتر از امنیت صرف سیاسی، امنیت در تمامی ابعاد را مورد طرح و تصریح قرار می‌دهند. تأکید بر امنیت اقتصادی صاحبان صنایع و تجار، تأکید بر امنیت قضایی به عنوان سپر دیگر ابعاد امنیت، اهتمام به امور حافظان امنیت، و نفی روحیه خودکامگی و استبداد به عنوان موانع ثبات و امنیت (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۶۱، ۴۰۳، ۴۰۹، و ۳۰۵) از جمله تأکیدات آن حضرت در مسئله امنیت عمومی به شمار می‌روند.

استقرار نظام حقوق بشری به عنوان یکی دیگر از کارویژه‌های حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب متضمن حاکمیت قانون است. در این راستا، حقوق بشر به این ایده شاره دارد که تمامی مردم، مردان و زنان،

مستحق برخورداری از ظرفیت‌های انسانی و ترتیبات اجتماعی هستند که آنها را از اشکال مختلف سوءاستفاده و محرومیت صیانت می‌نماید و آنها را قادر می‌سازد تا به عنوان نوع بشر از منزلت انسانی برخوردار گردند (Welch & Nuru, 2006:178). احترام و التزام حکومت به استلزامات شهروندی مبنی بر حق مشارکت فعال، آزادانه و معنی‌دار در تمامی امور عمومی جامعه، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کارگزاران در قبال اظهارات و اقدامات، حقوق مالکیت و و در مجموع، حق توسعه - حق مشارکت، تسهیم و برخورداری از توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - از جمله شاخص‌های این نشانگر به شمار می‌رود.

امیرالمومنین علی (ع) قانون و حق‌مداری را ملازم یکدیگر می‌دانند و اعتقاد دارند که مصلحت‌گرایی ممکن است باعث انحراف از عدالت گردد. آن حضرت در همین‌راستا می‌فرمایند: «به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم در اینکه پوست جویی را از موریانه‌ای به ناروا بگیرم، هرگز چنین نخواهم کرد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۲۹). افزون‌براین، آن حضرت نظام حقوق بشری در چهارچوب حقوق متقابل حاکمان نسبت به حکم‌پذیران را نیز مورد تاکید قرار می‌دهند. خیرخواهی حاکم نسبت به مردم، تنظیم مسائل اقتصادی، تعلیم و آموزش عمومی، و تربیت و پرورش مردم به عنوان چهار حق اساسی مردم بر حاکم و وفای به عهد یا بیعت، خیرخواهی متقابل مردم نسبت به حاکم اسلامی، و اجابت دعوت و اطاعت او امرحاکم اسلامی از جمله حقوق متقابل مورد تصریح آن حضرت می‌باشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۶۱).

در نهایت، نظام تامین و توزیع عادلانه منابع عمومی به عنوان آخرین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب به تحقق و تضمین اصل کارآمدی می‌انجامد. منابع عمومی یک جامعه از مهم‌ترین ظرفیت‌های بسترساز و ثبات‌آفرین فرایند توسعه و پیشرفت پایدار به شمار آمده و از بنیادهای رفاه عمومی لحاظ می‌گردد. مدیریت موثر بودجه عمومی، مکانیسم‌های اثربخش بهره‌برداری از منابع انسانی، مالی و اجتماعی، نظامات بانکی و مالی اثربخش، و تعهدات و مکانیسم‌های مهار و کنترل فساد.... از جمله شاخص‌های این نشانگر به شمار می‌رود.

امیرالمومنین علی (ع) معتقدند که وقتی منابع جامعه در اختیار کارگزاران و دولتمردان قرار می‌گیرد، این خطر وجود دارد که آنان برای استفاده‌های شخصی، گروهی و غیرمشروع از منابع عمومی وسوسه شوند. بنابراین، آن حضرت پیوسته در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها خطاب به کارگزاران بر مسئله مقابله با فساد، عدم سوءاستفاده از اموال عمومی و برخورد قاطع با افراد فاسد تاکید گذاشته و می‌فرمایند: «نبایستی در آنچه متعلق به مردم است برای خود حقی قائل شوی (ص ۴۲۱)» و «همانا من، به راستی به خدا سوگند می‌خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۵۷). به تعبیری دیگر، از دید آن حضرت، زمام‌داران، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد در میان مردم هستند.

۶. عدالت: جوهره حکمرانی مطلوب

فراتر از تمامی موارد، عدالت در کانون محوری حکمرانی مطلوب قرار دارد. عدالت از جمله موضوعاتی است که از دیرباز به عنوان دغدغه اصلی بشر، اندیشمندان و ادیان الهی مورد توجه بوده است. ازاین‌روی، عدالت جوهره

حکمرانی مطلوب و ابرشاخص کیفیت حکمرانی است. عدالت عامل استحکام بخش و استمرار آفرین هم‌بستگی و تعامل نهادی جامعه مدنی و حکومت سیاسی به شمار می‌رود. از این‌رو، عدالت ستون خیمه نظام حکمرانی و جامعه بشری مطلوب است.

عدالت، بنابر تصریح ادبیات، به وجود یک موازنه مناسب و واقعی اشاره دارد (McMean & McMillan, 2009: 286) و در اشکال عدالت مبادله‌ای، عدالت توزیعی، عدالت حقوقی، عدالت کیفری و عدالت اجتماعی مورد طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. عدالت مبادله‌ای یا قراردادی عمدتاً به مبادلات تجاری و تنظیم منصفانه قیمت و دستمزد اختصاص دارد و مستلزم تبادل کالا و خدمات بر اساس برابری ارزش می‌باشد. عدالت توزیعی به تنظیم روابط جامعه با افراد می‌پردازد و بر توزیع مساوی و مناسب امتیازات و مسئولیت‌ها تصریح می‌کند. عدالت حقوقی به خیر و صلاح عمومی جامعه اشاره دارد و اعضای جامعه را ملزم به تبعیت از استلزامات منصفانه قانون می‌نماید. عدالت کیفری به تعیین مجازات متناسب با جرم به منظور اصلاح مجرمین اختصاص دارد. و در نهایت، عدالت اجتماعی به رفاه اقتصادی گروه‌های اجتماعی و توزیع منافع و فرصت‌ها در جامعه می‌پردازد (Obioha, 2011: 189).

از منظر امیرالمومنین علی (ع)، عدل پایه و زیربنایی است که پایداری جهان به آن بستگی دارد (العدل اساس به قوام العالم). افزون‌براین، عدالت الفبای اصلاح در جامعه است (الرَّعِيَّةُ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا لَعْدَلُ). زیرا ضعف‌ها، بی‌نظمی‌ها و ناکارآمدی‌ها همگی ناشی از خروج امور از حد و اندازه طبیعی خود هستند. از دیدگاه آن حضرت، عدالت باعث تعادل در جامعه بین اقشار گوناگون می‌شود و همچنین معیاری برای تدبیر عمومی مردم است (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۵۲۷).

امیرالمومنین علی (ع) در حکم حکومتی خود به مالک اشتر با تأکید بر عدالت به عنوان مهم‌ترین دکترین حکمرانی می‌فرماید: «بهترین چیزی که کارگزاران را شادمان می‌کند اجرای عدالت، برپایی آن در شهرها و آشکار ساختن دوستی مردم است و دوستی مردم آشکار نمی‌شود مگر موقعی که دل‌هایشان از کینه و خشم خالی شود و دلسوز نمی‌مانند مگر وقتی زمامداران خویش را برای کارهای خود نگاه دارند و ادامه حکومت آنان را سنگین شمارند و نخواهند که هر چه زودتر این حکومت تمام شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

آن حضرت در حکم انتصاب یکی دیگر از کارگزاران ضمن تصریح بر عدالت‌گستری و پرهیز از بیدادگری می‌فرماید: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، حکمت ۴۷۶: ۵۳۱). افزون بر این، آن حضرت، ضمن تأکید بر ماهیت پیش‌برندگی عدالت و ضرورت اجرای عدالت در تمام شئون جامعه می‌فرماید: «به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هرکجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بر می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۱۵: ۳۹).

بر این اساس، از منظر امیرالمومنین علی (ع)، عدل و عدالت به معنای انتظام و قاعده‌مندی، تعادل و توازن، و قرارگیری پدیده‌ها و افراد در پایگاه متناسب و مترتب و همچنین به عنوان قاعده‌ای بنیادین و فراگیر و سنتی

پایدار و تغییرناپذیر در جهان خلقت و به مثابه ضرورتی تخلف‌ناپذیر در نظام هستی و اجتماع بشری مورد تعریف و برپایی عدل و قسط در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان جوهره و کارویژه حکمرانی مطلوب مورد تصریح قرار می‌گیرد.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب از جمله نظریه‌ها و پارادایم‌های نوینی است که به منظور بهبود و ارتقای کارکردی و عملکردی نظام‌های مدیریتی-سیاستی مطرح گردیده است و به علت برخورداری از ظرفیت ویژه در اداره و راهبری جوامع مدرن و همچنین پاسداشت و گسترش سطح آزادی، رفاه و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده در دستور کار مجامع بین‌المللی، دولت‌های ملی و جوامع بشری قرار گرفته است. حکمرانی خوب لازمه رشد اقتصادی مستمر، رفاه عمومی، ریشه‌کن‌سازی فساد، و توسعه پایدار انسانی و اجتماعی است و تحقق و استقرار همه‌جانبه این الگوی راهبری مستلزم شکل‌گیری و تثبیت قواعد تعامل‌آفرین، متوازن‌ساز، ظرفیت‌آفرین و پایدارساز بازی میان حکومت و جامعه مدنی است. حکمرانی مطلوب، به تعبیری دقیق‌تر، مستلزم بازآرایی قواعد بازی در عرصه سیاست عمومی بر اساس پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، قانون‌گرایی و کارآمدی است که در فرایند آن، حکومت و جامعه مدنی به موازات هم به نقش‌آفرینی در راستای مدیریت منابع و منافع عمومی می‌پردازند و جامعه را در مسیر توسعه پایدار هدایت و رهنمون می‌گردند.

با این وجود، حکمرانی مطلوب به عنوان الگویی متعالی در عرصه هدایت و راهبری جوامع بشری مقوله‌ای نوین به شمار نمی‌رود و ریشه‌های نظری و عملی آن به آموزه‌های اسلامی، به طور کلی، و آموزه‌های علوی، به طور ویژه بر می‌گردد و در سپهر عالم‌تاب حکمرانی علوی به عنوان نقطه عطف تاریخ حکمرانی بشری مورد تحقق قرار می‌گیرد. حضرت علی (ع) در فرمان حکومتی و منشور حکمرانی خود با نگاه فرازمانی و فرامکانی و با رویکرد آینده‌محورانه، الزامات امروزی در حکمرانی مطلوب مانند پاسخگویی، مشارکت، شفافیت، قانون‌مداری و کارآمدی در روابط متقابل و متوازن جامعه و حکومت را مورد معرفی و تاکید قرار می‌دهند و عدالت را به عنوان جوهره حکمرانی مطلوب و ابرشاخص کیفیت حکمرانی مورد تصریح قرار می‌دهند.

منابع و مآخذ

- [۱]. امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۶)، نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر، *دوفصلنامه حقوق بشر*، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۲۳-۴۸.
- [۲]. امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۴)، حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۵-۵۷.
- [۳]. بامری، نصرت، مرتضی منشادی و روح‌اله اسلامی (۱۳۹۶)، سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی (ع): مطالعه موردی حکومت‌مندی در نامه‌های نهج‌البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۱۵-۱۳۵.

- [۴]. بهادری، آتنا (۱۳۹۸)، تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمومنین علی(ع) با مالک اشتر، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۷۷-۵۷.
- [۵]. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹)، پژوهش ابعاد حکمرانی اخلاقی در فحوای عهدنامه امیر(ع)، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۳۰، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- [۶]. درزی، قاسم و پیام صدریه (۱۳۹۴)، نگرش میان‌رشته‌ای به حکمرانی خوب: زمینه‌مندسازی حکمرانی خوب در قرآن و نهج البلاغه، *فصلنامه النهج*: شماره ۴۶، صص ۱۰۳-۱۲۶.
- [۷]. دوله، فاطمه، سیف‌الله سیف‌اللهی و حبیب‌الله زنجانی (۱۳۹۸)، مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۵۴.
- [۸]. ساعی، علی و تینا روشن (۱۳۸۹)، تحلیل درک کیفیت حکمرانی در ایران، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۶۷-۱۸۵.
- [۹]. سردارنیا، خلیل‌اله و حمید شاکری (۱۳۹۳)، تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ششم، شماره ۴، صص ۲۷-۵۳.
- [۱۰]. شاه‌آبادی، ابوالفضل و آمنه جامه‌بزرگی (۱۳۹۲)، نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال اول، شماره ۲، صص ۱-۱۷.
- [۱۱]. صفریان، روح‌الله و سیدجواد امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۶)، الگوی حکمرانی خوب: سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه. *فصلنامه دولت پژوهی*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۴۵-۱۸۱.
- [۱۲]. عیوضی، محمدرحیم؛ نازنین مرزبان و معصومه صالحی (۱۳۹۶). از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار. *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و ششم، شماره ۸۵، صص ۵۵-۸۵.
- [۱۳]. کعبی، عباس (۱۳۹۰)، *بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر*. تهران: موسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- [۱۴]. کمیجانی، علی (۱۳۹۸)، *آینده پژوهی راهبردی حکمرانی مطلوب*، رساله دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- [۱۵]. کمیجانی، علی؛ محمدرحیم عیوضی، مجید بزرگمهری و قدیر نظامی‌پور (۱۳۹۸)، سیمای حکمرانی مطلوب در آینده پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده، *دوفصلنامه آینده پژوهی ایران*، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۰۷-۲۳۵.
- [۱۶]. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۶)، حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی. *دوفصلنامه آینده پژوهی ایران*، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۴۰.
- [۱۷]. یوسفی شیخ‌رباط، محمدرضا و فهیمه بابایی (۱۳۹۴)، طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۵۷، صص ۳۱-۶۲.
- [۱۸]. *نهج البلاغه* (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمومنین(ع).

- [19]. Elahi, K, Q. (2009). UNDP on Good Governance, *International Journal of Social Economics*, 36(12):1167-1180.
- [20]. Grindle, S., M. (2017). Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative, *Governance*, 30(1): 17-22.
- [21]. Hope, K.R. (2009). Capacity Development for Good Governance in Developing Countries: Some Lessons from the Field. *International Journal of Public Administration*: 32, 728-740.
- [22]. Jamshidi, M.H. & Safari, M. (2016). Principles of Good Governance in the “Charter of Malik al-Ashtar” (Comparative Analysis of Good Governance Indicators of the World Bank and the Mundane Aspects of Alavi Governance in the Charter of Malik alAshtar), *International Journal of Humanities and Cultural Studies*, Special Issue (June): 639-659.
- [23]. McLean, I. and McMillan, A. (2009). *The Concise Oxford Dictionary of Politics*, [24]. Oxford: Oxford University Press.
- [25]. Obioha, U. P.(2011). The Nature of Justice, *Journal of Social Sciences*, 29(2):183-192.
- [26]. 192.
- [27]. TavakoliSadat, F., BeigiNia, A., Abedi, M. & Rahnema, A. (2017). Good Governance According to Nahjolbalaghe Context, *Journal of Politics and Law*, 10 (1): 42-49.
- [28]. Tonn, B. (2012). Futures of Governance, *Futures*, 44: 771-772.
- [29]. UNDP (1997). *Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document*. New York: United Nations Development Program.
- [30]. Welch, G. & Nuru, Z. (2006). *Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries*. UNDP.

Good Governance in light of Alavi's Governance: From Indexes to Teachings

Ali Komijani (Ph.D. in Futures Studies, Lecturer and Researcher; komijani.afs@yahoo.com)
MohammadRahim Eivazi (Full Professor of Political Science, Shahed University; ra.eivazi@yahoo.com)

Abstract:

Nowadays, good governance (GG) is considered as a dominant theory and pattern in administration and located at the focus of development thinkers and activists as well as the agenda of modern states and societies. However, the theoretical and practical roots of GG refer back to Islamic teachings and are reflected in Alavi's Governance as a turning point in human governance history. In this line, the letter No. 53 of Nahjolbalagheh (Alavi's Governance Charter) as a reference document and roadmap presents the theoretical and practical teachings of Imam Ali (PBUH) in governance sphere. Therefore, the present study seeks to read the principles and pillars of this new managerial-political paradigm in light of Alavi's teachings. Having applied a descriptive-analytical as well as comparative-documentary methodology, the paper reads the characteristics of GG and then investigates the given features with reference to Alavi's Governance Charter. The findings indicate that GG requirements have been introduced and emphasized in Alavi's Governance Charter through principles of accountability, transparency, participation, rule of law and effectiveness ruling on the mutual and balanced relationship of government and civil society based on justice as the spirit of governance. Accordingly, not only the GG features have been introduced and emphasized in Alavi's governance teachings, but also the teachings, with a futuristic orientation and trans-temporal-spatial nature, envision and present the GG requirements of modern societies.

Keywords: Good Governance, Principles, Pillars, Alavi's Governance Charter